بسم الله الرحمن الرحیم

رویای عشق

شاعر :

رضا زارع

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۸

سرشناسه : زارع، رضا، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور : رویای عشق/ شاعر رضا زارع.
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۸۴ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س‌م.
شابک : ۲-۲۹۴-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع : ۲۰th century -- Persian poetry
رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ ۹ر۴الف/ PIR۸۳۴۶
رده بندی دیویی : ۸فا۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۴۱۸۳۹

نام کتاب : رویای عشق
شاعر : رضا زارع
ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول – ۱۳۹۸
چاپ : مدیران
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان
شابک : ۲-۲۹۴-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن‌های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ – ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www. chaponashr. ir

انتشارات ارسطو
چاپ و نشر ایران
Chaponashr.ir

فهرست اشعار

از فراق یار ۹
قایق های کاغذی ۱۰
مسافر غریب ۱۱
ماه آسمان ۱۲
ثانیه‌ها ۱۳
در آرزوهایم ۱۴
از جنس خیال ۱۶
خاک بیابان ۱۷
نگاه ۱۸
بهانه ۱۹
ساحل قلبت ۲۰
ناگهان... شاید... ..... ۲۱
خیال دیدار ۲۲
قفس تنهایی ۲۴
یک دنیا عشق ۲۵
لحظه‌ی دیدار ۲۶
خلوت نگاهت ۲۸
پرستوی عاشق ۲۹
تقدیر ۳۰
نیمه‌ی دیگرم ۳۲

قلب جادویی ۳۳
خطوط عشق ۳۴
درخت زندگی ۳۵
برگ پاییزی ۳۶
شعر عاشقانه ۳۸
گوشه ی تنهایی ۳۹
آتش عشق ۴۰
در مسیر نگاهت ۴۲
آسمان ابری ۴۳
نیلوفر آبی ۴۴
رنگین کمان ۴۶
به نام عشق ۴۷
کمند دل ۴۸
حرف‌های عاشقانه ۵۰
آسمان عشق ۵۱
جام عشقت ۵۲
جشن فرشتگان ۵۳
جوشش عشق ۵۴
حس خوب ۵۵
خیال تو ۵۶
دل آشوب ۵۸
راه بهشت ۵۹
تب عشق ۶۰
ریزش عشق ۶۲
کجای شعرم ۶۳
گداز عشق ۶۴

هبوط عشق ۶۵
رفتنت ۶۶
کلبه ی دل ۶۸
هجران ۶۹
آغوش مه ۷۰
حس خوشبختی ۷۲
ساعت شنی ۷۳
اندوه تنهایی ۷۴
جادوی نگاه ۷۶
قفس ۷۷
پایان جدایی ۷۸
آرزوی دیدار ۸۰
احساس ۸۱
در انتظارت ۸۲
سجده‌ی عاشق ۸۳
جشن خوشبختی ۸۴
پرواز ۸۵
بی خبر ۸۶
دروغ کلاغ ها ۸۸

از فراق یار

هر کس خبرت داد،که من مجنونم...
لیلی ام تویی
تب که می کنم درد ز دوری توست
در خانه که تاب ندارم ز فراق توست
از دور که می بینی شعله ای می سوزد
آن شعله منم...که از فراق تو می سوزم
از دور که می بینی شعله ای می سوزد
نشان من است که راهم را نشانت می دهد
درد بزرگ من دور بودن از توست
در دلت زلزله ای می آید
از تپش های قلب من است،که یاد مرا در دلت می اندازد
هر نقطه از جغرافیای تنهایی که باشی
من در افق غروبی منتظرت نشسته ام

قایق های کاغذی
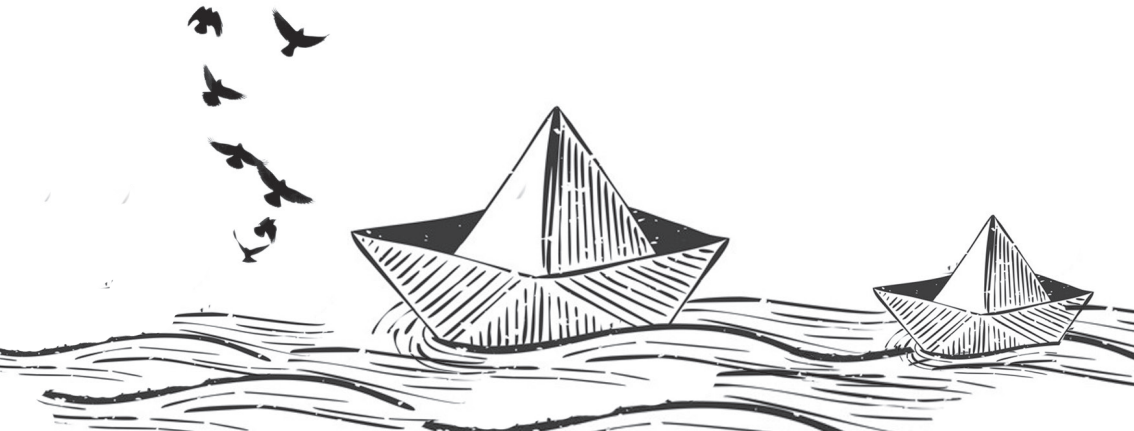
از قایق های کاغذی که روی آب ساخته ام بپرس...
هر روز یاد تو را به رود می سپارم
روی عرشه ی قایق ها را بخوان
هزار بار نوشته ام... دوستت دارم...
می بینی عرشه ی قایق ها خیس شده...
آب دریا نیست...
باران نیست...
اشک من است که در نبودنت روی تنهایی ام ریخته
ساکنان ساحل از تو می پرسند
غروب را نشانشان می دهم...
می گویم آنجاست...قایق های کاغذی هم آنجا می روند...
قایق ها آرزوی مرا می برند
تا او به ساحل دلم لنگر اندازد